



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۴۲	تاریخ	۱۴۰۳ / ۱۰ / ۳۰
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	مسأله پنجم عروه					
عنوان ۵	فرض شک در عقل مع سبق العقل					
عنوان ۶	مختار معظم له					
عنوان ۷	شق اول: شک در جنون مع سبق العقل					

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

درآمد بحث

بحث ما در فرض شک در عقل بود. گفتیم این مسأله خامسه دو شق دارد: شق اول، فرض شک در بلوغ بود که سابقاً بحثش را کردیم؛ که اگر در بلوغ شک کنیم یا در اصل بلوغ که اصلاً بلوغ حاصل شده یا نشده، با اینکه می دانیم زمان ظهور ثمره کی هست. می دانیم ظهور ثمره اول شهریور حاصل شده، اما نمی دانیم بلوغ از کی حاصل شد. یا هم می دانیم که بلوغ حاصل شده، هم می دانیم که ظهور ثمره تحقق یافته اما نمی دانیم کدامیک قبل از دیگری بوده است، این را بحث کردیم. گفتیم پنج فرض هست و در همه فروض خمسه که بحث شد، گفتیم ما اینجا قائل به عدم وجوب زکات می شویم به تقریبی که در گذشته بحث شد.

بعد، بحث منتقل شد به فرض شک در عقل. در شق شک در عقل هم گفتیم که دو بخش دارد که بخش اول، شک در عقل کنیم مع سبق الجنون؛ یعنی اول مجنون بوده، بعد شک می کنیم که کی عاقل شده، بعد عاقل می شود، ولی اول مجنون بوده، بعد عاقل می شود، اما نمی دانیم کی عاقل شده است. آیا وقتی که عاقل شده، ثمره ظاهر شده بوده تا زکات واجب باشد؟ یا وقتی عاقل شده، نه، ثمره هنوز ظاهر نشده بوده تا زکات واجب نباشد؟ این یک فرض از شق شک در عقل با سبق جنون. شق دیگر، شک در عقل با سبق عقل؛ یعنی اول عاقل بوده بعد مجنون شده. پس فرض اول اینکه شخص اول مجنون بوده. بعد عاقل شده است. فرض دومی که نه، اول عاقل بوده بعد مجنون شده.

فرض اول را ما بحث کردیم که اگر جنون سابق بوده و شک در عقل داشتیم، استصحاب جنون می کنیم تا زمان ظهور ثمره. همین که استصحاب جنون کردیم تا زمان ظهور ثمره، خود به خود دیگر موضوع وجوب زکات منتفی می شود. چون

موضوع وجوب زکات عقل است با بدو ثمره. عقل است در زمان ظهور ثمره. یا بگویید ظهور ثمره در زمان عقل. ما اینجا چون سبق جنون داریم، استصحاب می‌کنیم عدم عقل را یا استصحاب می‌کنیم جنون را تا زمان ظهور ثمره. حالا این بدو ثمره هر وقت بوده باشد. اینکه شک کنیم که ظهور ثمره قبل از عقل بود یا بعد از آن، هیچ اثری ندارد. اینجا استصحاب جنون تا زمان ظهور ثمره جاری است و لذا است که اینجا نتیجه، عدم وجوب زکات است در این فرض، در فرض سبق جنون، شک در عقل مع سبق الجنون.

بحث اصلی در آن فرع بعدی یا فرض دوم بود. که گفتیم چهار قول در آن هست که دیروز بحث کردیم که شک در عقل باشد اما مع سبق العقل؛ یعنی عاقل بوده بعد مجنون شده. که این خودش سه فرض دارد. در این سه فرض گفتیم مرحوم صاحب عروه یک تفصیلی قائل است، ما یک تفصیل دیگری قائل هستیم و دو اطلاق هم وجود دارد؛ لذا این شد چهار قول. دو تا تفصیل و دو اطلاق. دو اطلاق، یکی اطلاقی است که مرحوم آقای خویی به آن قائلند؛ و آن عدم وجوب زکات است در همه این فروض ثلاثه این شق؛ چون این شق، یعنی شک در عقل مع سبق العقل، که اول عاقل بوده بعد مجنون شده. اینجا گفتیم یک وقت علم به زمان عقل داریم، شک در زمان ظهور ثمره داریم. یک وقت علم به زمان ظهور ثمره داریم، شک در این داریم که جنون کی عارض شده. یک وقت هم هر دو را نمی‌دانیم؛ نه می‌دانیم کی زمان ظهور ثمره است و کی زمان و عروض جنون. در هر سه فرض حق چیست؟ مرحوم آقای خویی می‌فرمایند که حق عدم وجوب زکات است. چرا؟ دلیل‌شان هم این است که وجوب زکات موضوعش چیست؟ موضوعش اقتران این دو با هم است، عقل با ظهور ثمره. ما در هیچ یک از این شقوق یا فروع ثلاثه نمی‌توانیم احراز کنیم که ظهور ثمره در هنگام عاقل بودن انجام گرفته است. گفتیم اول عاقل بوده بعد مجنون شد. اینجا سه فرض است: ///

یکی اینکه اول که عاقل بوده بعد مجنون شده، می‌دانیم کی مجنون شده، نمی‌دانیم ظهور ثمره قبلش بوده یا بعدش. شما در این فرع باز هم نمی‌توانید زمان اقتران این دو را با هم احراز کنید. نمی‌توانید احراز کنید که هر دو با هم بوده‌اند. اگر بدانید که زمان جنون کی بوده، اما ندانید که ظهور ثمره کی بوده، عکس هم هست؛ اگر بدانید بدو ثمره کی بوده اما ندانید جنون، قبلش بوده یا بعدش بوده، باز هم همین حرف می‌آید؛ یعنی باز هم استصحاب عدم اقتران جاری می‌شود؛ نه استصحاب عدم الجنون الی زمان التعلق یا استصحاب عدم التعلق الی زمان الجنون، نه، تا اشکال اصل مثبت پیش بیاید. چیزی که ایشان می‌گویند استصحاب جاری می‌شود، عدم تحقق موضوع زکات است. موضوع زکات این است که این عقل همراه با بدو ثمره باید با هم تحقق پیدا کنند. درست است که اول عاقل بوده بعد جنون حاصل شده، اما ما که نمی‌دانیم زمان بدو ثمره کی بوده است. نمی‌توانیم احراز بکنیم که این زمان ظهور ثمره در زمان عقلش بوده است. قبلاً که این الاقتران حاصل نبوده، ثمره بعداً ظاهر شده، بنابراین این اقتران عقل با ظهور ثمره قبلاً نبوده. این نبود را ما استصحاب می‌کنیم. نتیجه چی می‌شود؟ در همه فروض سه‌گانه، چه علم به زمان تعلق داشته باشیم و شک در زمان عروض جنون، چه علم به زمان عروض جنون و شک در زمان ظهور ثمره، چه جهل به هر دو داشته باشیم، یعنی جهل به زمان این و زمان آن. در هر سه فرض ما یک حالت سابقه داریم. حالت سابقه‌اش این است که یک وقتی بوده که عقل همراه با ظهور ثمره نداشتیم. نمی‌دانیم آیا این ظهور ثمره در زمان عقل حاصل شد یا نشد. استصحاب عدم مرکب (اقتران هر دو) می‌کنیم. استصحاب عدم مرکب که کردیم، موضوع زکات منتفی می‌شود. چون موضوع زکات مرکب است؛ یعنی ظهور الثمره عند زمان العقل. این از نظر آقای خوئی رحمته الله علیه که ما بعد اشکالاتش را مطرح می‌کنیم.

اینجا اطلاق دیگری هم داریم از آن طرف. این اطلاق عدم وجوب زکات است در هر سه صورت. یک اطلاق وجوب زکات در هر سه صورت هم داریم. اطلاق وجوب زکات در هر سه صورت چگونه می شود؟ چون ما سبق عقل داشتیم دیگر عقل سابق بوده، اول عقل بوده، بعد ظهور ثمره شده. نمی دانیم ظهور ثمره کی بوده؟ قبل از عقل بوده یا بعد از عقل. در هر سه صورت ما استصحاب عقل می کنیم تا زمان ظهور ثمره. نتیجه این می شود که به هر حال در هر سه صورت در زمان ظهور ثمره این شخص عاقل بوده. و همین برای اثبات وجوب زکات کافی است. با استصحاب عقل اثبات موضوع زکات می کنیم. این هم اطلاق دوم. از آن طرف گفتیم دو تفصیل وجود دارد. یکی تفصیل خود مرحوم صاحب عروه. تفصیل شان این بود، عبارتشان را خواندیم که فرمود: «وإن كان مسبوقاً بالعقل فمع العلم بزمان التعلق والشك في زمان حدوث الجنون فالظاهر الوجوب» چرا؟ چون زمان تعلق، معلوم است، مثلاً اول شهریور ثمره ظاهر شده. می دانیم که عاقل بوده بعد مجنون شده، اما نمی دانیم کی مجنون شده، ما عدم الجنون را استصحاب می کنیم تا زمان تعلق ثمره، یا بفرومایید تا زمان بدو ثمره. پس نتیجه در این فرض، وجوب است. در فرضی که ما علم به زمان تعلق داریم، شک در زمان عروض جنون عکسش اگر علم به زمان حدوث جنون داشتیم. در فرض اول علم به زمان ظهور ثمره داشتیم و شک در جنون داشتیم که گفتیم اینجا استصحاب عدم الجنون می شود تا وقتی که ثمره ظاهر شد. استصحاب عدم جنون تا زمان ظهور ثمره، یعنی استصحاب عقل تا زمان ظهور ثمره. پس در زمان ظهور، این شخص عاقل بوده. پس اینجا قائل به وجوب می شویم، این فرمایش مرحوم صاحب عروه است. اما عکسش؛ اگر علم به زمان جنون داریم، می دانیم که در اول شهریور جنون عارض شده مثلاً، نمی دانیم تعلق ثمره یا بدو ثمره قبل از اول شهریور بوده یا خیر. اگر قبل از اول شهریور بوده، چون زمان عقل بوده، چون زمان جنونش اول شهریور بوده، اگر بدو ثمره قبل از زمان اول شهریور باشد، اینجا زکات واجب می شود؛ یعنی معلوم می شود که بدو ثمره در زمان عقل بوده است. اگر بدو ثمره بعد از اول شهریور باشد، یعنی بعد از زمان عروض جنون، زکات واجب نیست. ایشان می فرماید که در چنین صورتی مقتضای اصل، عدم وجوب زکات است؛ چون ما علم به زمان جنون داریم، شک در تعلق ثمره داریم، استصحاب عدم تعلق ثمره را می کنیم تا زمان جنون. نتیجه این می شود که بدو ثمره در زمان جنون واقع شده. پس موضوع زکات محقق نیست. مع الجهل بتاريخهما هم همین حرف را ما می زنیم. نمی دانیم این بوده قبل از آن، یا آن بوده قبل از این. می دانیم عاقل بوده و در یک زمان جنون حاصل شده. نمی دانیم این قبل از آن بوده یا آن قبل از این. استصحاب می کنیم عقل را تا زمان ظهور ثمره و لذا چون جنون بعداً حاصل شده، می توانیم استصحاب عقل را تا زمان ظهور ثمره جاری کنیم. از طرفی دیگر استصحاب عدم ظهور ثمره تا زمان جنون که نتیجه اش عدم وجوب زکات است. این دو استصحاب تعارض می کنند، تساقط می کنند. نتیجه این می شود که ما بنابراین احراز موضوع وجوب زکات برای ما حاصل نمی شود. باز هم اینجا عدم وجوب زکات نتیجه اش می شود. پس شد تفصیل بین صورت اول و بین صورت دوم و سوم، این یک تفصیل که تفصیل مرحوم صاحب عروه است. قول چهارم که تفصیل دوم باشد تفصیل مرحوم شیخ است. تفصیل مرحوم شیخ مبتنی بر این مبناست که هر وقت مجهول تاریخی داشتیم از یک سو، و معلوم تاریخی از سوی دیگر، قاعداً همیشه استصحاب عدم مجهول تاریخ جاری می شود. چه در طرف دیگر معلوم تاریخ داشته باشیم یا در طرف دیگر حتی مجهول تاریخ باشد. اگر هر دو مجهول تاریخ باشند، استصحاب در هر دو جاری می شود؛ هم استصحاب عدم این تا زمان دیگری، و هم استصحاب عدم آن تا زمان دیگری. خوب، هر دو استصحاب با هم تعارض می کنند و تساقط می کنند. نتیجه تساقطی که در استصحاب پیش می آید این است که ما قائل می شویم به

اینکه معلوم تاریخی داریم و مجهول تاریخی. در مجهول تاریخ استصحاب جاری می شود. اگر هر دو مجهول تاریخ باشند، در هر دو استصحاب جاری می شود. در جایی که هم معلوم تاریخ داریم و هم مجهول تاریخ، مجهول تاریخ را استصحاب می کنیم. اگر مجهول تاریخ مثلاً زمان تعلق بود، زمان تعلق، مجهول است؛ اما زمان عروض جنون معلوم است و فرض این است که عقل سابق بر جنون است. زمان جنون معلوم، زمان تعلق مجهول است. استصحاب عدم تعلق یعنی عدم ظهور ثمره می کنیم تا زمان جنون. نتیجه اش چیست؟ نتیجه اش عدم وجوب زکات است. عکسش، اگر زمان تعلق، معلوم است و زمان جنون معلوم نیست، عاقل بوده و جنونی بر او عارض شده، اینجا ما استصحاب عقل می کنیم تا زمان ظهور ثمره. در این فرض نتیجه اش این است که ما قائل می شویم که بدو ثمره در زمان عقل بوده است. فرض سوم این است که هر دو مجهول تاریخ باشند. در مجهول تاریخ هم استصحاب عدم این تا زمان آن، و هم استصحاب عدم آن تا زمان این، هر دو استصحاب جاری می شود، تساقط می کنند و در نتیجه عدم وجوب زکات خواهد بود؛ زیرا ما نمی توانیم احراز کنیم که ظهور ثمره در زمان عقل بوده. هم استصحاب عدم این عند زمان آن، و هم استصحاب عدم آن عند زمان این. این هم قول چهارم.

مختار معظم له

و اما مختار ما، حالا بحث کنیم درباره نظر مختار. نظر مختار این است که گفتیم دو شق داریم:

شق اول: شک در جنون مع سبق عقل

شق اول، شک در جنون مع سبق عقل؛ که می دانیم عقل بوده بعد جنون عارض شده. اگر عقل بوده بعد جنون حاصل شده که این به اصطلاح فرض اول است، جنون عارض شده و عقل مسبوق بوده است. در چنین فرضی ما باید استصحاب عقل کنیم تا زمان ظهور ثمره یا بگوییم استصحاب عدم الجنون کنیم. عدم جنون استصحاب می شود تا زمانی که ثمره ظاهر می شود. نتیجه اش وجوب زکات است؛ چون ثابت می شود که در زمان بدو ثمره شخص عاقل بوده است. اینجا فرض بر این است که اول عاقل بوده بعد جنون عارض شده. اگر ما در چنین فرضی علم به زمان تعلق داشته باشیم و شک در حدوث جنون، اینجا ما گفتیم استصحاب عدم الجنون الی زمان تعلق جاری می شود. اما اگر علم به جنون داریم، می دانیم کی جنون عارض شده و شک در زمان تعلق یا ظهور ثمره داریم. می دانیم جنون در اول شهریور عارض شده، شک داریم که تعلق ثمره یا بگویید ظهور ثمره چه وقت حاصل شده است. اینجا استصحاب عدم ظهور ثمره می کنیم الی زمان الجنون. نتیجه اش وجوب زکات می شود چون عقل سابق بوده است.

پس شق اول این بود که می دانیم که جنون بعد از عقل حاصل شده، عاقل بوده و بعد مجنون شده. شک در زمان عروض جنون داریم اما علم به مسبقیت عقل داشته ایم. اگر علم به زمان تعلق داشته باشیم و شک در حدوث جنون، گفتیم اینجا ظاهر وجوب زکات است؛ چون استصحاب عقل می کنیم؛ استصحاب عدم عروض جنون تا زمان تعلق ثمره؛ چون علم به زمان تعلق داریم، می دانیم اینجا استصحاب عدم تعلق دیگر جاری نمی شود. ما علم به زمان تعلق داریم و شک داریم که جنون کی عارض شده است، استصحاب عدم جنون تا زمان تعلق جاری می شود. اما عکسش، اگر علم به زمان جنون داریم، می دانیم کی جنون حاصل شده ولی شک داریم در اینکه تعلق قبل از جنون بوده یا بعدش، اینجا ما استصحاب می کنیم عدم تعلق را. چون اینجا عقل سابق بوده، استصحاب عدم تعلق می کنیم تا زمان جنون. خب،

نتیجه‌اش عدم وجوب زکات است؛ چون استصحاب می‌کنیم عدم ظهور ثمره را. زمان عروض جنون معلوم است. آنچه مشکوک است زمان ظهور ثمره است. استصحاب عدم زمان ظهور ثمره می‌کنیم تا زمان ظهور جنون؛ یعنی تا وقتی که عاقل بوده ثمره ظاهر نشده. نتیجه در اینجا عدم وجوب زکات است. اگر هم جهل به کلیهما داشته باشیم، نمی‌دانیم زمان جنون کی بوده و نمی‌دانیم زمان تعلق کی. فقط می‌دانیم هر دو حاصل شده‌اند اما این قبل از آن بوده یا اون قبل از این بوده، معلوم نیست. در جهل به تاریخین، آنچه ما نیاز داریم در موارد جهل به تاریخین اینکه ما اثبات کنیم که ظهور ثمره در زمان عقل بوده است. ما این را نمی‌توانیم اثبات کنیم، نمی‌توانیم اثبات کنیم ظهور ثمره‌ای را در زمان عقل. چرا؟ چون این استصحاب معارض است با استصحاب دیگری. ما نمی‌دانیم جنون کی بوده، و نمی‌دانیم ظهور ثمره کی بوده. اگر استصحاب عدم الجنون الی زمان ظهور ثمره کنیم، این نتیجه‌اش وجوب زکات است؛ یعنی زمان ظهور ثمره عاقل بوده است. در مقابل این یک استصحاب معارضی وجود دارد و آن استصحاب عدم ظهور ثمره الی زمان الجنون، یعنی در زمان عقل دیگر ظهور ثمره حاصل نشده است. این دو استصحاب با هم متعارض می‌شوند. این دو استصحاب که با هم متعارض شدند، نتیجه سقوط کلا الاستصحابین است. سقوط استصحابین ما را وادار می‌کند که به اصل طولی رجوع کنیم؛ یعنی در طول اصل استصحاب؛ اصل استصحاب که جاری نمی‌شود اصل برائت جاری می‌شود. یعنی در نتیجه، در ما نحن فیه، ما شک در وجوب زکات داریم، پس اصل برائت جاری می‌شود. این در فرضی است که ما جنون را عارض بدانیم (فرض اول)؛ یعنی شک در جنون بعد العقل، اول عاقل بوده بعد جنون عارض شده است که نتیجه‌اش این شد که در دو فرض از این سه فرض ما قائل به عدم وجوب زکات می‌شویم. فقط در یک فرض ما قائل به وجوب زکات می‌شویم و آن فرضش این بود که ما علم به زمان تعلق داشته باشیم، شک در جنون. استصحاب عقل (عدم جنون) می‌کنیم تا زمان ظهور ثمره و نتیجتاً ثابت می‌شود که ظهور ثمره عند زمان العقل بوده است. این نسبت به این فرض که شک ما در جنون، شک مسبوق به عقل بوده است؛ یعنی اول عاقل بوده بعد شک می‌کنیم که کی مجنون شده.

اما شق دوم که مع سبق جنون باشد؛ یعنی اول مجنون بوده بعد عاقل می‌شود. این را بعداً بحث خواهیم کرد که اینجا چه تکلیفی خواهیم داشت؟